**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۳/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز

**حجیت ظواهر(نحوه علامیت تبادر بر حقیقت)**

بحث سر علامات حقیقت و نحوه کشف موضوع له بود عرض کردیم که در کلمات اصولیون مهمترین راه برای کشف موضوع له تبادر ذکر شده و گفتند تبادری دلیل بر حقیقت هست که حاقی باشد یعنی بدون استناد به قرینه باشد ما عرض می‌کردیم که ما می‌توانیم به جای اینکه بگوییم تبادر علامت حقیقت هست بگوییم استعمال بلا قرینةٍ علامت حقیقت هست و همان مشکلی که در تبادر هست که ما چطوری بفهمیم که این تبادر حاقی هست و حاقی نیست در اینجا هم هست البته این مشکل را باید به هر حال برطرف کنیم که تشخیص نفی قرینه به هر حال خالی از صعوبت نیست در هر دو جا در واقع خیلی وقتها اگر تبادر در یک استعمال واحد انسان در نظر بگیرد به راحتی نمی‌تواند قرینه‌دار بودن یا قرینه‌دار نبودن را کشف کند باید استعمالات عدیده متنوعه مختلفه‌ای که در شرایط مختلف و با عوامل مختلف مؤثر در استعمال هست آن استعمال را بسنجد ببیند که آیا قرینه هست یا قرینه نیست و بدون این استعمالات متعدد به راحتی نمی‌توان فهمید که تبادر حاقی هست یا حاقی نیست خب ما چه نیازی داریم تبادر را واسطه قرار بدهیم خود استعمال در موارد متعدد را قرینه قرار می‌دهیم به هر حال تبادر هم باید در موارد متعدده سنجیده بشود تا آن احتمال استناد تبادر به قرینه نفی بشود عملاً هم علت اینکه در مباحث مختلف ادعاهای تبادر متضاد شده همین است ببینید یک عده‌ای در بحث صحیح و اعم می‌گویند «الالفاظ موضوعة للصحیح و یدل علیه التبادر» از آن طرف مخالفینشان می‌گویند «الالفاظ موضوعة للأعم یدل علیه التبادر» در مشتق در حقیقت شرعیه در بحثهای مختلف به همین مسئله تبادر طرفین نزاع تمسک می‌کنند و اینها هم احساس وجدانی تبادر دارند ولی اصل قضیه این هست که این احساسات وجدانی ناشی از تبادر حاقی نیست این تبادرش با قرینه هست و این به دلیل این هست که هر کدامشان مقداری از استعمالاتی که

یک احتمال از احتمالات را تشکیل می‌دهد در ذهنشان بیشتر رسوخ کرده و آن جاگیرتر شده آنها برایشان یک تبادر ایجاد کرده و الا اگر هر کدام از آن دسته‌ها با توجه به موارد استعمال بحث را دنبال می‌کردند خیلی راحت‌تر می‌شد این قضاوت را کرد که آیا واقعاً همین طور هست که این طرف نزاع می‌فرماید یا طرف دیگر نزاع این است که ما عرض‌مان این هست که عمدتاً متناسب این هست که به جای تبادر و واسطه قرار دادن تبادر در این بحث، بحث استعمال را پیش بکشیم مرحوم آقای صدر اینجا در بحث تبادر آن مشکل دور را که مطرح می‌کنند این طوری دور را پاسخ می‌دهند می‌گویند که ما اینکه تبادر متوقف بر علم به وضع هست مطلب درست نیست تبادر همیشه متوقف بر علم به وضع نیست بعد می‌فرمایند گاهی اوقات تبادر حاصل می‌شود بدون اینکه علم به وضع باشد و توضیح می‌دهند در مورد بچه‌ای که می‌خواهد زبان یاد بگیرد خب ایشان می‌فرمایند که ما در بحث وضع این مطلب را توضیح دادیم که وضع عبارت است از قرن اکیدی که بین لفظ و معنی در افق ذهن ایجاد می‌شود و این قرن اکید متوقف بر علم به وضع نیست بلکه گاهی اوقات از کثرت استعمال همین قرن اکید حاصل می‌شود بنابراین بچه وقتی می‌بیند که بارها واژه حلیب را به کار می‌برند بعد شیر جلویش می‌گذارند از این تقارن بسیار بین واژه حلیب و آن پدیده خارجی شیر می‌فهمد که به اصطلاح آن قرن اکید در ذهنش شکل می‌گیرد و این باعث می‌شود که هر وقت لفظ حلیب را بشنود به شیر منتقل بشود بعداً که بزرگتر شد و برایش مثلاً تردید حاصل شد که واژه حلیب به چه معنی هست مراجعه می‌کند به نفس خودش و آن قرن اکید و تبادری که در نفس خودش وجود دارد آن را قرینه قرار می‌دهد آن تبادری حالا در نفس خودش وجود دارد آن را قرینه قرار می‌دهد برای وضع این تصویری که هست مرحوم آقای صدر از این موضوع دارد حالا یک نکاتی اینجا وجود دارد که بعضی‌هایش به همان مبنای اصلی قرن اکید ایشان بازمی‌گردد آن این است که مثلاً در همین بحث آموختن طفل‌، طفل بین مثلاً مادر و شیردهی قرن اکید برایش هست هر موقع مادر را تصور می‌کند آن حالت، چون وظیفه اصلی مادر در نزد طفل همان شیردهی هست به طوری که در بحث

زبان‌شناسی می‌گویند که اصلاً گاهی اوقات سینه مادر را کأنّ جزء حقیقت مادر می‌بیند اصلاً هویت مادر را به همان شیردهی و امثال اینها تصور می‌کند علی أی تقدیر بحث این هست که ولو مادر را با تصور شیردهی همراه می‌بیند لفظ مادر را در شیردهی به کار نمی‌‌برد مجرد قرن اکید بین یک تصوری و یک لفظ و یک شیء این باعث نمی‌شود که این بچه لفظ مادر را به معنای شیردهی بگیرد اینها را بین‌شان تفکیک قائل هست و این به خاطر همان نکته‌ای هست که عرض کردم اصلاً حقیقت وضع یک ارتباط تصوری نیست ارتباط بین اصدار لفظ و اراده معناست که ارتباط بین دوتا قضیه است این قضیه را که مادر لفظ را ... یعنی فلان شخص لفظ را به کار برد و اینکه این معنی را اراده کرد و این را هم این بچه می‌فهمد ولو به خاطر این هست که دائماً می‌بیند که هر وقت مادرش لفظ شیر را به کار برده است شیر جلویش گذاشته شده است این باعث می‌شود که یک نوع ملازمه بین دوتا قضیه تصدیقه در ذهنش شکل بگیرد و باعث می‌شود که بفهمد که لفظ شیر وضع شده بر این واقعیت خارجی شیر و در این وسط اصلاً قرن اکید واسطه نمی‌شود مرحوم آقای صدر یک مطلبی را اشاره می‌کند می‌گوید استعمالات کثیره برای طفل دلیل بر این هست که موضوع له را با او تشخیص می‌دهد و آن قرن اکید را تشخیص می‌دهد یعنی قرن اکید برایش در ذهنش جاگیر می‌شود من می‌خواهم بگویم نه استعمالات کثیره باعث یک تصدیق برای طفل می‌شود آن استعمالات کثیره باعث می‌شود که طفل متوجه بشود که این واژه بر این لفظ وضع شده است حقیقت این قضیه را پی می‌برد الفاظ وضع شدن و امثال اینها توجه داشته باشد طفل حقیقت وضع و موضوع له را می‌فهمد که این لفظ یعنی این لازم نیست که برایشان

پرسش: همین قرن اکید است پاسخ: بحث سر این هست قرن اکید بین تصورین ایشان می‌خواهد بگوید هست قرن اکید بین دوتا تصور ... قرن اکید یک امر تصدیقی اصلاً ایشان می‌گوید نیست می‌گوید در افق ذهنش تلازم تصوری وجود دارد به طوری که طفل هم اصلاً نمی‌داند یک عملیات غیر شاعرانه در حالی که عرض من این است اصلاً این طور نیست طفل متوجه هست می‌گوید این لفظ

معنایش این است نه اینکه این لفظ معنایش این است به نحو به اصطلاح یک ... شما این را به یک مفهوم اصولی پیچیده خیلی عمیق می‌کنید می‌گویید که خب طفل که در آن سن دو سه سالگی که زبان یاد می‌گیرد که این چیزها را سرش نمی‌شود نه دانستن اینکه این لفظ برای این معناست خیلی نیاز به پیچیدگی ندارد آن این است که از این لفظ این معنی اراده می‌شود یعنی این لفظ را برای نشان دادن این معنی ... حالا همان واقعیت این ملازمه که یک واقعیت بسیار بسیط و ساده‌ای هست و خیلی نیاز به پیچیدگی خاصی هم ندارد.

اصل آن چیزی که منشأ یادگیری طفل می‌شود مشاهده استعمالات کثیره هست که این باعث می‌شود که ـ توضیحش را جلسه قبل دادم ـ استعمالات معمولاً مربوط به یک سری جملات هست و این جمله‌های مختلف را کنار هم بگذارد مفرداتش را متوجه می‌شود که معنایش چی هست و به چه معنی به کار رفته.

مرحوم آقای صدر یک سؤال دیگری را مطرح می‌فرمایند اینجا آن این است که خب اینکه طفل از استعمالات کثیره برایش حقیقت بودن کشف می‌شود این چه شکلی هست که حقیقت بودن کشف می‌شود در حالی که استعمال که اعم از حقیقت است ایشان می‌فرمایند که استعمال مطرد علامت حقیقت است چون استعمال مجاز ـ این بحثی که الان دارم می‌گویم بحثی هست که در همین جلد در ذیل همین مبحث دنبال کردند نه در جلد اول در مسئله حقیقت و مجاز در ما نحن فیه در تقریرات آقای حائری این مبحث دو جا آمده هم اینجا آمده هم در بحث علامت حقیقت و تبادر و اینها شاید در این بحث هم پخته‌تر بحث دنبال شده و روشن‌تر بحث دنبال شده تا آن بحث حقیقت و مجازی که در جلد اول دنبال شده ـ اینجا ایشان می‌فرمایند که آن چیزی که علامت حقیقت هست استعمال مطرد است چون مجاز استعمالش متوقف بر شروط معینه و ظروف خاصه هست یک چنین تعبیری دارد مقیده است مطرده نیست، مقیده و ضمن شروطٍ خاصه هست بنابراین وقتی می‌فهمد که استعمال مطرد هست استعمال مطرد نشانه این هست که این استعمال حقیقی است شما در خیلی از بحثهایی که آقای صدر اینجا دنبال می‌کند اگر بحثش را دقت بفرمایید می‌بینید که ایشان وجداناً‌این مطلب را متوجه هست که برای

دانستن علم وضع خود استعمال را چیز هست در بعضی از تقریباتی که در کلام دارد ناخودآگاه اصلاً هیچ اسمی از تبادر در استدلالاتش نمی‌آورد می‌گوید استعمالات کثیره و استعمالات مطرده نشانه حقیقت بودن هست هیچ شما استدلالها را ببیند ولو ابتداءً برای حل مشکل دور تبادر بحث را آورده ولی ابتداء خب همین مطلب را مطرح می‌کند که تبادر متوقف بر قرن اکید هست نه علم به قرن اکید و آن قرن اکید هم از استعمالات کثیره ناشی می‌شود تحلیل ابتدایی این هست ولی بعد که پیش می‌رود جلو می‌رود ایشان تقریب را می‌خواهد بیان کند دیگر اسم تبادر نمی‌آید در ادامه بحث حالا این را برای کلاس راهنماء ملاحظه بفرمایید سه‌تا چیز را با همدیگر حتماً مطالعه کنید برای کلاس راهنماء ببینید یکی بحث همین علامت بودن تبادر در ما نحن فیه بحث اطراد در جلد اول هم تقریرات آقای حائری هم تقریرات آقای هاشمی در واقع سه‌تا بحث شد تقریرات آقای حائری در این بحث ما بحثی که در مورد تبادر صحبت می‌کنند و در بحث علامت بودن حقیقت بحث اطرادش. تبادرش مفصل است آنجا بخصوص تقریرات آقای هاشمی مفصل‌تر از آقای حائری هم هست آن تقریرات را دیگر نمی‌خواهم همه آن بحثها را وارد بشویم خود اطراد را در این سه تا بحث با دقت بخوانید این هم یک مقداری شیوه بحثهایشان با همدیگر خالی از تفاوتی نیست و این شیوه‌ها را باید دقت کرد.

حالا فرمایشات آقای صدر را ملاحظه بفرمایید ما برمی‌گردیم دوباره روی این فرمایشات بازمی‌گردیم و دقت می‌کنیم ولی نکته‌ای که اینجا می‌خواهم عرض بکنم آن این است که ما برای اینکه بدانیم استعمال با قرینه است یا بی‌قرینه است نیاز نداریم به استعمال مطرد،‌مطرد بودن استعمال نکته دیگری هست غیر از استعمالات کثیره مطرد یعنی در همه موارد ولی استعمالات کثیره بودن این اصلاً بحث اطراد این مطلب نیست توضیح ذلک این است که ما یک استعمال را می‌بینیم این استعمال در این یک سری الفاظی وجود دارد که مثلاً احتمال قرینیت ممکن است ما بدهیم که آن الفاظ منشأ شده که این لفظ در این معنی استعمال شده باشد خب بحث این هست که اینکه قرینیت یک لفظ را ما متوجه نشده باشیم و

واقعاً متکلّم آن را قرینه قرار داده باشد در یک استعمال محتمل است در استعمال دیگر محتمل است در استعمال سوم،‌چهارم محتمل است به تدریج ما مطمئن می‌شویم که این استعمالات بلا قرینةٍ بودن والا اگر با قرینه بود ما بالأخره باید متوجه می‌شدیم که این قرینه هست که اثرگذار است در اینکه ما این معنی را از این لفظ می‌فهمیم اینجا اصلاً بحث اطراد ... اطراد را توجه بفرمایید در کلام مرحوم آقای صدر دو بحث با همدیگر خلط شده یک بحث کثرت استعمال است یک بحث اطراد استعمال است اطراد استعمال یعنی همه استعمالات ولی آن چیزی که ما در استعمال بلا قرینةٍ دنبالش هستیم کثرت استعمالات بخصوص هر مقدار هم متنوع باشد این زودتر این استعمالات متنوع مطلب را جواب می‌دهد با توضیحی که در جلسه قبل عرض کردم که تنوع باعث می‌شود که احتمال استناد استعمالات به منشأ واحد را ضعیف کند یا منتفی کند هر مقدار که در استعمالات مختلف احتمال اینکه منشأ این استعمالات امر وحدانی باشد قوی‌تر باشد استدلال ضعیف‌تر می‌شود بر عکس هر مقدار احتمال استناد استعمالات مختلف به جهت مشترک ضعیف‌تر باشد استدلال ما بر معنای حقیقی قوت بیشتری پیدا می‌کند.

پرسش: خارجاً‌ملازمه ندارد؟ کثرت استعمال با ... پاسخ: نه اصلاً حالا من این را می‌خواهد بعد توضیح بدهم.

ما در آن راه حلهایی که این وسط دنبال کردیم آن راه حلها بعضی‌هایش بحث اطراد مطرح هست بعضی‌هایش اصلاً اطراد موضوعیت ندارد توضیح ذلک اینکه ما گفتیم که فرق بین معنای حقیقی و معنای مجازی در اموری هست شش هفت‌تا فرق گذاشتیم یکی از فرقهایش این بود که استعمال حقیقی بلا قرینةٍ هست و استعمال مجازی با قرینةٍ هست خب اینجا اطراد هیچ کاره‌ای نیست یک بحث این بود استعمال حقیقی با عنایت و ادعاء همراه هست و استعمال مجازی در آن این عنایت و ادعاء نیست این هم به اطراد ربطی ندارد و جهت سوم این بود که گفتیم استعمال حقیقی متوقف است بر یک علاقاتی به مبنای مشهور در صورتی هست که یک علاقات خاصی وجود داشته باشد اگر آن علاقات خاص وجود نداشته باشد این استعمال مجاز نیست خب این هم ربطی به اطراد ندارد ما می‌توانیم بفهمیم که

آیا آن علاقات وجود دارد یا علاقات وجود ندارد استعمال بلا علاقةٍ آن دلیل بر معنای حقیقی می‌شود. این هم یک جور، یک جور چهارم این بود که ما گفتیم که در تمام استعمالات معنای حقیقی اراده می‌شود یعنی تصور معنای حقیقی وجود دارد ولی در همه استعمالات تصور معنای مجازی وجود ندارد این بحث اطراد در اینجا هست یعنی تفاوت استعمال حقیقی و استعمال مجازی هست معنایی که در همه استعمالات به ذهن خطور می‌کند آن معنای حقیقی است معنایی که در بعضی استعمالات هست در بعضی استعمالات نیست معنای مجازی هست خب این به اصطلاح بله این اطراد پایش وسط می‌آید یک وجه پنجمی ما ذکر می‌کردیم می‌گفتیم که معنای حقیقی معنایی هست که ابتداءً به ذهن می‌آید و معنای مجازی در طول معنای حقیقی است به تبع معنای حقیقی به ذهن خطور می‌کند این هم ربطی به اطراد ندارد این هم معنای پنجم است یک تفاوت دیگری عرض می‌کردیم بین استعمال حقیقی و استعمال مجازی آن این است که آن معنایی را لفظ قالب افاده آن معناست معنای حقیقی است و استعمال مجازی ولو آن معنی رسانده می‌شود ولی لفظ قالب افاده آن معنی نیست با توجه تصویری که ما از وضع می‌کردیم که وضع آن چیزی که می‌خواهد قالبیت لفظ برای این معنی را افاده کند و هر چیزی که به وسیله لفظ افاده بشود آن نه مستعمل‌فیه هست نه هدف واضع از وضع افهام آن معنی هست آنها فوایدی هست که مترتب بر وضع می‌شوند این هم اطراد در این کاره‌ای نیست بنابراین در این معانی مختلف که ما به نظرمان می‌رسید فقط به نظر می‌رسد که آن تفاوتی را که استعمال حقیقی در تمام استعمالات هست و استعمال مجازی در بعضی استعمالات هست دون بعض فقط آن معنی است و آن معنی را شهید صدر قائل نیست این تصویری هست ما داشتیم ما می‌گفتیم حتی در موارد مجازی هم استعمال معنای موضوع له تصورش به ذهن مخاطب القاء می‌شود و لفظ ابتداءً آن معنی را می‌رساند ولی در کلمات شهید صدر یک چنین مطلبی اصلاً نیامده و شاید ظاهرش هم این هست که یک بحثی اینجا ایشان مطرح می‌کند در مورد اینکه این مبنایی که می‌گویند مبنایی که سکاکی به مبنای سکاکی معروف است و ایشان این مبنی را قبول نمی‌کند ملاحظه

فرمودید این بحثش را در آن بحثها اصلاً این صحبت را که در همه - این طوری که من از قبل یادم هست البته اخیراً مراجعه نکردم آن طوری که از آن بحث یادم هست ـ آقای صدر این مطلب را که در همه استعمالات معنای حقیقی افهام به متکلّم می‌شود این را اصلاً قبول ندارند یا نه آن معنای مجازی هست که در موارد مجاز وجود دارد بنابراین این کلام اطرادی را که ایشان پایش را وسط کشیده اینجا هیچ نقشی ندارد این نکته را هم توضیح بدهم ما استعمالات کثیره را گاهی اوقات استعمالات کثیره را مقدمه قرار می‌دهیم برای کشف اطراد گاهی اوقات نه استعمالات کثیره مقدمه بر کشف اطراد نیست ما یک موقعی می‌خواهیم ببینیم که آیا ... مثلاً آن طوری که آقای صدر بحث را دنبال کرده ایشان می‌فرمایند که استعمالات حقیقی استعمال مطرد است ولی استعمالات مجازی استعمال در یک ضمن شرایط خاصه است در ضمن یک شرایط خاصه‌ای هست که با آن شرایط مثلاً استعمال تحقق پیدا می‌کند ما از کجا می‌توانیم بفهمیم که در همه موارد این استعمال صحیح هست؟ البته یک نکته‌ای را هم من فراموش کردم این مطلب را بگویم در آن بحث سابق این را هم ضمیمه بکنم یکی از تفاوتهایی که ما برای استعمال حقیقی و استعمال مجازی ذکر کردیم آن این است که استعمالات حقیقی در همه مقامات صحیح هست ولی استعمالات مجازی در مقاماتی صحیح هست که مناسب باشد تشویق و ادعاء و اینها که آن مناسبات شعریه است جایی که انسان غرض را نمی‌خواهد شفاف برساند می‌خواهد در لایه‌ای از زر ورق ارائه بدهد آرایش بدهد کلام را غرضش نمایش دادن معنی به شکل لخت و تزیین شده نیست در استعمالات معمولی آدم می‌خواهد معنی را برساند غرضی زاید بر افاده معنی ندارد ولی استعمالات مجازی در جایی است که می‌خواهد این معنی را آرایش بدهد در یک قالب زیبا ارائه بدهد به صورت شفاف نمی‌خواهد آن معنی را ارائه بدهد این فضاهای خاصی هست فضای ادبی، فضای شاعرانه این طور فضاها هست که متناسب هست معنای مجازی را انسان به کار ببرد یا جاهایی که می‌خواهد یک مقداری شنونده را هم درگیر کند برای فهم مطلب که آن هم یک زحمتی بکشد بر اینکه مطلب را بفهمد فضاهایی که معما گونه صحبت کردن

مطلوبیت دارد مثلاً شعرهایی به نحو سبک هندی هست که اصلاً غرض این هست که یک پیچیدگی به معنی بدهیم که در آن پیچیدگی زیبایی معنی زیباتر بشود و امثال اینها بنابراین بحث این هست که ممکن است این استعمال را هم این طوری بگوییم استعمالات حقیقی در تمام مقامات صحیح هست ولی استعمالات مجازی در یک مقامات خاصه‌ای صحیح هست این هم اطراد پایش وسط هست ولی به نظر می‌رسد که نه حتی در اینجا هم ما بحث اطراد را پایش را وسط بکشیم چون آن مقاماتی که ما می‌توانیم این را به گونه دیگری تبیین کنیم که بحث اطراد پایش وسط نباشد این طوری بیان کنیم بگوییم استعمال حقیقی استعمالی هست که غرض افهام سریع اصل معنی بدون هیچ گونه معطلی است ولی یک موقعی نه افهام معنی با یک سری زینت‌بخشی‌ها مطلوب هست خب ما نگاه می‌کنیم ببینیم آنجایی که متکلّم در یک تکلّم واحد یک کلام واحد آیا این مقام، مقام پیچیدن هست مقام، مقام صحبت شاعرانه هست مقام، مقام صحبت پیچدار و در زر ورق پیچیده شده هست. شما یک موقعی هست می‌خواهید طرف از گرسنگی نجات پیدا کند یک نان به او می‌دهید می‌خورد این جور هست یک موقعی می‌خواهید یک هدیه به او بدهید که ذوق زده بشود هدیه را می‌آورید کادوپیچ می‌کنید هدیه‌ای که کادوپیچ هست می‌خواهید شوق و ذوقش را زیاد کنید گاهی اوقات در چندتا کادو می‌گذارید کادو اول را بزند کنار کادوی دوم را بزند کنار کادوی سوم را می‌گذارد کنار نهایتاً به آن مقصود برسد این یک زمان هست یک زمان طرف دارد را گرسنگی می‌میرد بحث کادوپیچ کردن نیست بحث این است که باید آن غرض تأمین بشود آب می‌خواهد آب را باید به دهنش برسانی حالا دیگر در چه ظرفی باشد ظرفش بلور باشد یا استیل باشد نمی‌‌دانم امثال اینها، اینها که مطلوبیت ندارد غرض خود رفع عطش هست و اینها فرق دارد نسبت به افهام معنی هم گاهی اوقات غرض نفس افهام معناست اینجا این استعمال حقیقی یعنی این استعمال حقیقی در جایی هست که غرض به نفس افهام معنی تعلق گرفته ولی استعمال مجازی در جاهایی هست که غرض به کادوپیچ کردن و تزیین معنی تعلق گرفته و اینها به اطراد کار ندارد یک استعمال را هم ما می‌توانیم تشخیص

بدهیم که آیا اینجا جایی هست که پیچاندن مناسب باشد؟ ما می‌بینیم که در جایی که طرف دارد می‌میرد طرف می‌گوید پادزهر بیاورید اگر اینجا مراد از پادزهر یک معنای مجازی باشد آخر اینجا جایی نیست که بخواهد کلام را پیچ بدهد می‌گوید آقا از تشنگی مُردم آب! اینکه از تشنگی مردم آب! اینها به معنای مجازی بخواهد استعمال شده باشد این به معنای مجازی باشد خب این مقام مقامی هست که اصلاً مقام پیچیده گویی نیست مقامی هست که باید مقصود را به سرعت به ذهن مخاطب القاء کنند و مخاطب را در رساندن معنی هیچگونه دچار احیاناً‌سوء برداشت این است که شعرهای شاعرانه خیلی وقتها تفسیرهایی گوناگونی هم به خودش می‌گیرد اینکه شاعر چی را می‌خواسته القاء کند

پرسش: ... پاسخ: نه این نمی‌خواهد بگوید نمازت قضاء شد غرض این نیست نماز قضاء شد را نمی‌‌خواهد به کار ببرد می‌خواهد با به کار بردن یک واژه و این دوتا را با همدیگر خودش را به این نتیجه برساند که نمازش دارد قضاء می‌شود حس خودش ... یک موقعی هست نه غرض این هست که خودش به این نتیجه برسد که نمازم دارد قضاء می‌شود آن هم یک مقام خاصی هست یعنی مقامی هست یک موقعی ببیند یک مقام، مقام انفعالی است یعنی متکلّم می‌خواهد طرف فقط منفعلانه مطلبی را بشنوند ببینید حالا به تناسب یاد این داستان افتادم آن داستان خدمتکاری که آن مرحوم جد ما در الکلام این مطلب را دارد به تناسب این بحث را دارند می‌گویند که یک امام جماعتی بوده خیلی می‌گفته این خدمتکارها از خودشان استنباط می‌کنند من یک خدمتکاری می‌خواهم باشد که دقیقاً هر چی به او گفتم همان را گوش کند خدا هم یک چنین خدمتکاری به او می‌دهد به او می‌گوید که برو مسجد قالی من، فرش من را بیانداز برای نماز این هم می‌رود می‌اندازد و بعد از نماز می‌آیند خانه به خدمتکار می‌گوید فرش چی شد؟ می‌گوید نفرمودید فرش را برگردان گفتید برو فرش را بیانداز. می‌گوید برو ببین دزد نبرده می‌رود می‌بیند که نه می‌آید برمی‌گردد که نه دزد نبرده گفت چکار کردی می‌گوید نفرمودید برگردان گفتید برو ببین دزد نبرده یا نه. می‌‌گوید خب حالا برو برگردان می‌رود نگاه می‌کند می‌آید می‌گوید دزد برده بود. این مثال

نشانگر این مطلب هست که ما در واقع گاهی اوقات هر مقداری که طرف یکی از اغراضی که وجود دارد برای یک نوع پیچیده‌گویی درگیر کردن ... حالا این را من فردا بیشتر توضیحش را بدهم می‌خواهم این نکته را بگویم که درست است استعمالات واقعاً می‌شود حتی ما با یک استعمال واحد هم این مطلب را متوجه بشویم که استعمال حقیقی هست یا مجازی است ولی عملاً ما حتی در استعمالات بسیار ساده عرفی خیلی وقتها یک نکات دیگری ضمیمه می‌شود یک نوع تجوّزی را ممکن است همراه استعمال داشته باشیم و این مطلب اقتضاء می‌کند ما به یک استعمال اکتفاء نکنیم به استعمالات مختلف اکتفاء کنیم ولی استعمالات مختلف غیر از اطراد است حالا توضیح این را من فردا می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»